

کارشناسان اقتصادی:

اگر دلار از این بالا تر نرفته نجابت به خرج داده است



معرفی جاهای مشهد
بقعه هارونیه

از اینترپزشمال
تابی بی چهل!

بسته قرصی که خیلی قرص
توی دستم بود!

خوابم میه

خفیات

زلزله

زلزله در خواب می تواند نشان دهنده اتفاقات عجیب و غریب باشد. در اخبار داشتیم که ستاد مدیریت بحران هرمزگان دلیل زلزله اخیر کیش را ناشی از وقوع زلزله نمی داند! حالا شاید پیرسید پس دلیل چه چیزی می تواند باشد؟ به تازگی یکی از مسئولان عزیز اظهار نظر کرده اند که: «مناطق آزاد لطمه بزرگی به اقتصاد کشور می زنند.» هنوز کلام ایشان منعقد و بر آفتان خشک نشده بود که به عنوان دبیر جدید مناطق آزاد منصوب شدند. بعید نیست علت اصلی زلزله کیش تعجب لایه های زمین، به خصوص لیئوسفر، از این انتخاب هوشمندانه و موشکافانه باشد. باز جای شکرش باقی است که آن زلزله ای را که همه را با خودش می برد و فقط کسانی را که بنیه قوی تری دارند باقی می ماند، در خواب ندیده اید. مثل همین زلزله اخیر صداوسیما که باعث شده است افراد قوی بنیه ای مثل مهبران رجبی و سیدبشیر حسینی باقی بمانند و بقیه را با خود برده است.

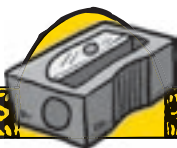


ویزیت رایگان

دیدن خواب ویزیت رایگان تا چند روز پیش هیچ تعبیری نداشت و فقط خوابی از روی شکم سیری بود. شما فوکش می توانستید خواب پزشکخانه را ببینید که دستگاه کارت خوان دارند و شما را مجبور به پرداخت نقدی نمی کنند. اما از روزی که در اخبار شنیدیم پزشک متخلف بردسکنی به ویزیت رایگان صد بیمار محکوم شده، این خواب به واقعیت تبدیل شده است. گفته می شود پس از انتشار این خبر، جاده چالوس مسدود و یک طرفه شده و همچنین همه بلیت های زمینی و هوایی به سمت بردسکن تا یک ماه آینده رزرو شده است و متقاضیان می توانند فقط از طریق مسیرهای دریایی به این شهر وارد شوند. همچنین طبق آخرین اخبار وزارت امور خارجه، میلیون ها نفر از سراسر جهان در حال تلاش برای گرفتن ویزای بردسکن و حضور در مطب این پزشک هستند.

نجوم

دیدن نجوم و ستاره ها در خواب ممکن است شما را به اشتباه بیندازد. شاید فکر کنید دیدن نجوم در خواب به معنای نورانی شدن وضعیت مالی و زندگی تان است، اما مثل همیشه کاملاً در اشتباهید و دارید خواب می بینید. واژگان حوزه نجوم و ستاره شناسی در کشور ما ارتباط مستقیمی با رقام اختلاس و همچنین فیش های حقوقی دریافتی برخی مسئولان دارد. حتماً شنیده اید که اسناد فیش های حقوق نجومی یکی از مدیران زحمتکش و خدمتگزار بانک های دولتی به تازگی منتشر شده است. اگر شما به عددها و تعداد صفرهای این فیش ها نیم نگاهی بیندازید، همه مفاهیم و فرمول های نجوم و ستاره شناسی از زمان گالیله تا افلاطون و سقراط بر منتها الیه وجودتان حک خواهد شد.



سمانه صالحی

سرگن

پیس پیس، بیا تو!

شما یادتون نمی آد، یه زمانی کرونا زیاد شده بود، گفتن باید چندروز همه مغازه های شهر بسته بشه. بعد می رفتی بازار، می دیدی ایول بابا، همه کرکره ها پایینه، چه مردم با فرهنگی داریم. هیچ کس اصلاً باز نکرده. داشتی با آه و افسوس حاصل از اینکه نتونستی چیزی بخری، رد می شدی که یهو یکی بهت می گفت: «پیس پیس، بیا تو.» می دیدی یه روزنه ای پایین کرکره باز شده. فروشنده داره با ایما و اشاره راهنمایی ت می کنه که بری داخل. به سختی خودت رو رد می کردی و می رفتی داخل و می دیدی به، این قدر آدم توی مغازه ست که یه کم بگردی، قطعاً خواهرشوهر و زن داداشتم پیدا می کنی. دیگه کم کم مردم یاد گرفته بودن تا کجا باید خم بشن تا بدون اینکه سرشون به کرکره بخوره، بتونن برن داخل. الا تم تو این روزها که یک عده فاز اعتصاب برداشتن همینه. مثلاً طرف استوری گذاشته که به دلیل گم شدن قیچی، آرایشگاهمون چندروز بسته ست. بعد می ری دایرکت، می گی ای بابا، ناراحت شدم، ایشالا پیدا می شه. یهو می بینی طرف می گه «نه داداش، این چه حرفیه؟ اصلاً برا شما قیچی می خریم. فقط دقیقاً رأس ساعت بیای که با مشتری قبلی تداخل نداشته باشه.» بعد می ری سالن، می بینی عه فقط تو و شهین خانم توی سالن نبودین. خلاصه که از قدیم گفتن

«کاسبان کاین استوری تعطیلی را فاش می کنند چون به دایرکت می روی ثبت سفارش می کنند،



صفحه ۲

۲۹ آبان ۱۴۰۱

شماره ۵۶

قسمت هفتم

فصل جدید

لُخ تو رُخ

منصوره احمدی

حال و هوای ایران در آستانه جام جهانی قطر ۲۰۲۲



الو! آره بابا، چایی رو دم کن تا یه ربع دیگه جام بیست و دوم رو به خانه می آرم!

دوچه در آستانه جام جهانی



۲ خب می گفتم لنج بابا رو برداشتی که من این همه راه تا دوچه شنا نکنم!

۱ زیر پاش خوب بود، وسط راه یه کم ماهی هم گرفتیم که خرج بلیت بازی در بیاد.

اجلاس اینتوسای در برزیل با حضور رئیس دیوان محاسبات



شفاف سازی کتین بالاخره عمومی برزیلی سوباسا، عموش بود یا...؟!؟

دیدار دستیار رئیس جمهور روسیه با محمد مخبر، معاون رئیس جمهور



۲ اگه خوب در ساش رو بخونه و معدلش بیست بشه، عمو براش دوچرخه می خره

۱ پسر خوبیه ها، فقط بد عادت می داره، مشقاش رومی آره جلو مهمون می نویسه

بقعه هارونیه

بری مو... بری تو... بری آزادی، ثرن سمت ای بقعه هارونیه!
اگر برن می گیرنتای دگه آزادی بی آزادی! اینجه ر از الکی
بزش مگن بقعه هارونیه یا گنبد هارون، از الکی مگن آتیشکده
بوده یا نقاره خنه ی یا آرامگاه امام غزالیه. اینجه راستگونیش
اسمش زندان هارونه! زندانه، مفهمین؟! زندان! ایم که می بینن
هم چفت آرامگاه فردوسی هست از زندان یک لنگک بزین
مرسین جای ابوالقاسم. واز پخمه بازی درنیارن که فکر گنین ای
بقعه هه یک جای فرهنگیه ئ توش شاعرا مین از خودشا شعر
ول مدن وخنز کله گنین برن. اونجه بوی شعر مده، ولی توش
شاعر داغ میگردن!

خیلی جلوتر که هنوز بابا گلون ننه گلونای مایم لنگشای به دنیا
نڈشته بودن اووختا که هنوز ای زندان وکیلایاد نبوده که خلافکارا
ر توش لوکه گنین، اویرگهی چلغوز هارون الرشید وخواستنه آمده
تو توس، ای زندان ر دُرس کرده ئ ایناها که با خر مرفتن چفت
مردم خلیطه هاشای مڈزدیدن، اوناها که از رو بومب مرفتن تو
خنه های قلفت طاس آفتابه هار ورمیشتن، اوناها که تو میلانای

راها جلو آدمار با شمشیر چاقون میستن سکه های تو شلیته ئ
ثنبونشای به زور مگرفتن ر مگرفته منداخته تو ای زندان
اونجه از هم لنگ دلنگونشا میگردن روزی یک فُرت اب یک دنه
مل ملی بزشا میدادن تا ایقذر افتال بزین که همونجه بیمین.
ولی خب مگن همووختم به ایناها که دستاشا تا زانو! تو خزانه
بیت المال بوده ئ خلیطه خلیطه سکه های زر ورمیداشتن پاچال
خودشای پُر میگردن اوناها که گندمای لوکه رفته ی یک قله که
بری روز مبادا بوده ر قلفتی ورمیداشتن میگردن اوناها که به زور
از مردم بری محصولاتشا یک عالم مالیات مگرفتن واز میدادن
به بچه هاشا که تو سرزمینای دگه به عشق حالشا پرسن، کار
نداشتن به جای ای زندان، مرفستادنشا به تو کاخ عمارتای
شیگان پیگان! حالا ایناها ر که بیشترش ر از خودم دراوردم،
ولی الانشم مگن اگر از هم چفت ای زندان هارون رد برن، ناسن
یک دستی از هم تو زمین درمیه ئ یخننای قُرس می گیره کِشالنا
مده به تو زندان. خُلشش که مو بری که باها تا یخلا رفتم، دُرم
بزتا مگم که یک وخت ثرن اینجه که هم هیچه ندره!



خلیطه، انبان
مل ملی، دانه حیویات
افتال، ضعیف
شیگان پیگان، وخنز برن تا
ننداخننای زندان!
یخلا، ینکه دلنا باتوم مغه!

معرفی جاهای مشهد

صفحه ۳
۲۹ آبان ۱۴۰۱
شماره ۵۶
قسمت هفتم
فصل جدید

چینگ چینگ

سین، ترش

چینگ چینگ با جراید

شهرآرا: «ابتلای هشتصد مسافر یک
کشتی تفریحی به کرونا،
چقدر مسئول بگن پول
خوشبختی نمی آره؟ اینم نمونه ش!»



شهرآرا: «برخی استانداردهای ملی
را به کشورهای همسایه می فروشیم»
چقدر به خصوص استانداردهای ملی
صنعت خودرو که چون خیلی متقاضی
دارن، به مزایده می داریم!

جام جم: «سرنوشت یک میلیون شغل
به کجا رسید؟»
چقدر به سرنوشت دلار زیر ۵ هزار
تومن دچار شد!

آفتاب: «قالیباف، منتقد جدید دولت،
رئیس هی هم منتقد جدید
مجلس، آینه ... آینه!»

جوان: «یارانه سوداگران ارز قطع
می شود»
چقدر یعنی تا امروز به سوداگران ارز
یارانه می دادین، ولی یارانه خیلی از
کارمندا رو قطع کردین؟!



جوان: «برق ۸ میلیون مشترک ایرانی
مجانی شد»
چقدر که ۷ میلیون و ۹۰۰ هزار تاش برق
خونه خالیا بود!

آرمان امروز: «یارانه نقدی برابر دلار
زانوزد»
چقدر یارانه نقدی خیلی وقته جلو
ریال خودمونم زانوزده!



آفتاب: «بی توجهی شبکه آموزش
صد اوسیمما به ناشنویان»
چقدر شبکه های رسانه ملی به بیناها
و شنوها هم توجهی ندارن، چه برسه
به بقیه!

جوان: «گاز مصرفی ایران، معادل سی
کشور اروپایی»
چقدر درآمد شهروندا اروپا هم معادل
سی هم وطن ایرانی!

آرمان امروز: «ایران بیابان نشود، هشت
سال فرصت داریم»
چقدر دریاچه ارومیه خشک نشه هم
ده ها سال فرصت داشتین!



آسیا: «عذرخواهی برای کمبود
آنتی بیوتیک»
چقدر بیمار می تونن این عذرخواهی
رو به جای آنتی بیوتیک تزریقی یا میل
کنن!

اطلاعات: «دولت با تمام توان برای
تحقق مطالبات مردم تلاش می کند»
چقدر اگه تمام توانش آینه، خدانیاره
روزی رو که ناتوان بشه!

آرمان ملی: «کادر درمان از ایران
می روند، مقصد، عمان»
چقدر خوبه دیگه! تو همه بیمارستانی
دنیا چندتا دکتر و پرستار هم وطن و
آشنا داریم!

از اینترپشمال تا بی بی



B ۴
فارسی

از یک کلاغ تا بیست،

از استودیو بیرون آمدم و همان طور شروع کردم به قدم زدن و قدم زدن و قدم زدن. همان طور که قدم می زدم، دیدم جلو یک رسانه دیگر ایستاده ام به نام بی بی چهل! با خودم گفتم ببینم شرایط کاری اینجا چطور است. وقتی وارد شدم و گفتم می خواهم اینجا استخدام شوم، یک نفر آمد جلو و گفت: حالا بیا اینجا یک چیز دیگه نشونت بدم. عکس این زن و شوهر رو ببین که دست توی دست هم دارن روی برگ ای پاییزی قدم می زنن. اگه بخوای یک تیتراژ برایش بنویسی، چی می نویسی؟
خب می نویسم بهار احساسات در پاییز برگ ها!
نه دیگه. اینکه شیطننت نداره، باید تیتراژنی افشای تصاویری از رابطه صمیمانه فلانی با یک زن متاهل!
خب این که زن خودشه! دروغ نیست این مدل خبر نوشتن؟

یک عمر کار با رسانه!

با توجه به اینکه پانزده سال سابقه کار در یک ابر رسانه داخلی را داشتم و کار تصویری زیاد کرده بودم، تصمیم گرفتم با یکی دور سانه خارجی هم کار کنم. شاید پیر سیددقیقادر کدام ابر رسانه بودم و چه کار تصویری انجام می دادم که در جواب باید بگویم من یک ابرمغازه بزرگ اجاره کرده بودم که مشتری هافلش می آوردند و من توی فلششان باب اسفنجی و بقیه فیلم و سریال هارامی ریختم.

BOOM!

Saudi
اینتراپشمال
از میان تا اینترا

همان طور که توی میلان خودمان داشتم تخمه می شکستم و به کار رسانه فکر می کردم، تصمیم گرفتم در وهله اول بروم سراغ یک رسانه به نام اینتراپشمال که شنیده بودم پول خوبی ازین سلمان می گیرن. آنجا به من گفتند باید یک روز کار کنی تا ببینیم به درد اینجامی خوری یا نه! بعد هم مرا فرستادند پیش یکی از مجریان این شبکه خبری تا من را ارزیابی کند. او گفت: پیش از هر چیز باید بگیم خبرنگار باید شیطننت داشته باشه. بگو ببینم تا حالا ویرایش ویدئو هم داشتی؟ توشون شیطننت هم کردی؟

آره، فیلم شام عروسی پسر عموم رو داده بودن من درست کنم. تیکه اولش فیلم خانواده داماد رو قبل از اینکه غذا بیاورن گذاشتم که همه دست به سینه و مؤدب نشسته بودن، بعد بلافاصله اون تیکه از فیلم رو چسبوندم که خانواده عروس یاد هنر کاملاً باز، رون مرغ و توی حلقشون می کردن. هر کسی فیلم رومی دید، با خودش می گفت چقدر خانواده داماد جنتلمن و باکلاس بودن، ولی خانواده عروس انگار از یک سرزمین قحطی زده مستقیم اومده بودن تا لا رو تا حالا توی عمرشون زرشک پلویا مرغ و نوشابه زرد رو از نزدیک ندیده بودن!
آفرین! پس اون چیزی رو که می خواستی، خیلی خوب تونستی القا کنی. الان هم این دو تا ویدئو دودقیقه ای رو ببین... فقط کافیه صدای این یکی ویدئو رو بذاری روی اون یکی.
چه کاریه خب؟! هر دو تا ویدئو رو جداگانه پخش کنین.
نه دیگه! این ویدئو جمعیتشون خیلی کمه، ولی شعاراشون دقیقاً همون شعاراییه که ما دوست داریم. اون ویدئو هم جمعیتشون زیاد تره، ولی از شعاراشون ما زیاد خوشمون نیومد.
بخشین، ببخشین، ولی اینکه کلامی شه تحریف واقعیت!
تحریف روشما کردی که خانواده عروس رو این قدر گشنه نشون دادی. ولی ما فقط چهار دقیقه ویدئو رو توی دو دقیقه خلاصه کردیم. صوت مال یک ویدئو، تصویر مال یک ویدئو دیگه. این اسمش تحریف نیست، نگرفتن زیاد وقت مخاطب محسوب می شه.

صفحه ۴

۲۹ آبان ۱۴۰۱

شماره ۵۶

قسمت هفتم
فصل جدید

پرتاب ممنوعه!

پدرم گفت: چرا ماشینمون رو نگه داشتین؟
جناب سروان گفت: از پنجره سمت شاگرد زباله پرت کردین بیرون.
پدرم گفت: آخه شیشه سمت خودم گیر کرده بود، پایین نمی اومد، مجبور شدم از پنجره سمت شاگرد پرت کنم. نمی دونم چرا کیفیت لوازمی که این قدر اومده پایین، تازه بالا برش رو عوض کرده بودم ها!
گفتم: آره بابا! کیفیت همه چی اومده پایین. حتی همین لواشکای آلوهم مثل قبل...
جناب سروان نگذاشت حرفم را ادامه دهم و گفت: فرقی نمی کنه. شما چه از شیشه سمت راننده آشغال پرت کنین، چه

از سمت شاگرد، تخلف محسوب می شه.
پدرم گفت: جناب سروان! قبول کن کار سخته موقع رانندگی شیشه عقب رو بدی پایین که آشغال پرت کنی بیرون. به خصوص که شیشه عقب ماشین برقی نیست، ازین دستیاست. تازه این پراید اسانزوف هم ندارن که از اون جا آشغال پرت کنم.
جناب سروان گفت: چرا متوجه نیستی؟ کلا پرت کردن آشغال از هر جای ماشین به بیرون تخلفه.
پدرم گفت: یعنی شمامی گی این آشغال رو به جای پرت کردن به بیرون، پرت کنم توی صورت سرنشینا؟
جناب سروان با کلافگی گفت: اصلاً نیازی نیست به صورت کسی پرت کنی. اولین سطل آشغالی که توی مسیر دیدین، پیاده

چهل!

Saudi
اینترنشنال
BBFC
فارسی

BANG

سی، چهل کلاغ!

دروغ کجا بود؟ همه مرد اخانم شون متاهله.
ما هم نوشتیم رابطه با یک زن متاهل!
احتمالاً همسایه هاشون که این عکس رو
ببینن، بدونن این دو تا با هم زن و شوهرن!
برای ما که حتی پنجاه درصد مخاطب هم
باور کنن، کافیه. حالا برو بیرون به مقداری
قدم بزن و فکرات رو بکن که دوست داری با
ما کار کنی یا نه.

الان هم تصمیم گرفتیم بین این دو تا یکی
را انتخاب کنیم. ولی قبلش باید وجدانم را
بفروشم. شما جایی سراغ ندارید که وجدان
را به قیمت خوب از آدم بخرند؟!

BAM!

الان در نامه من الشیخ بن سلمان الی بلخمونیون

سلام علیکم
یا ایها البلخمونیون
انابن سلمان وانا لاقتل جمال خاشقچی ابد اولقب «بن ازه»
ایضاً دلیل المایة شغل الجانی، یعنی الپیکر تراشی
جمال کان فربه و تپلاً شدیدا. بهذا الدلیل، جاء فی
دفترنا للپیکر تراشی و التناصب الاندام، لكن المتأسفانه
بالدلیل التکان الشدید فی الوقت الپیکر تراشی، بعضاً
من الاندام الجمال (الدست والیا) التراشیده بطور الكامل
بهمراه الجربی والاضافات.
بهذا الدلیل، انا جعل قطعات الجمال فی بلاستیک
الاسترلیزه الفریزری و تحویل هذا القطعات بطور الكامل
الی الهیز فامیلی و فی هذا الايام، انا فی حال الخراب
وقصد القطر الی السفر للمشاهدة الجام الجهنانی.
انا عجزانه التقاضا لا باور خالی بندیات الاینترنشنال.
انا و کل الخاندان السعودی فی کل اللیالی صرفاً
فی الانتظار الاخبار المعتبر البیست ونیم و
الهمچنین، اخبار الذی یقول انامعتا بالدلیل
حركات العجیب فی اجلاس الشرم الشیخ،
کان شدیداً تکذیباً. الکشیدن الدماغ الی بالا و
الفخفخ البینی، هذا بالخاطر الألرجی الشدید بالدلیل
البرخی مواد فی نفت الیمن.
فی پایان، کان تنهنا حاجتی و دغدغتی تکرار زوجة متوالیاً
دائماً، علی الخصوص انا اخیراً سقوط فی لا و شدیداً
مع الا یوانکا ترامپ علی رغم لامحلی من الا یوانکا، اما
بالقول الشاعر الا یرانی: «اگر با نا لا موجود میلی/الماذا
به انا فروخت سلاح خیلی»
عاشقکم جمیعاً به العیون البرادری
بن سلمان، شیخ زاید الوصف

محمد جواد فانی خواه

واقعا حق دارید تعجب کنید که چطور
هم زمان با انتشار این شماره پلخمون،
محمد بن سلمان برای ما جوابیه داده! ولی
ما این جور آدم هایی هستیم. با توجه به
رعایت اصل بی طرفی در پلخمون جوابیه
را منتشر می کنیم.

کارتون: علیرضا پاکدل

کارتون: علیرضا پاکدل

بشین، بندازین توش.
من گفتم: جناب سروان، اگه عابر پیاده هم
آشغال بنداز روی زمین جریمه می شه؟
جناب سروان گفت: نه.
به پدرم گفتم: پس وقتی شما از ماشین پیاده
بشین، عابر پیاده محسوب می شین و نیازی نیست
که آشغال رو حتماً بندازین توی سطل آشغال.
می شه هرجایی انداختش. فقط دقت کنین که
قبلش از ماشین پیاده شده باشین.
جناب سروان دیگر چیزی نگفت و فقط برگ
جریمه را داد و رفت.

به پدرم گفتم: درسته جریمه کرد،
ولی خیلی جناب سروان خوش استایل و
خوش هیجلی بود.
پدرم گفت: به خاطر ورزشه
پسرم. خودت هم دیدی حتی موقعی
که داشتیم باهاش حرف می زدیم،
مدام نفس خیلی عمیق می کشید و
سرش رویه چپ و راست تکون می داد
و گردنش را نرمش می داد.



دولت به دنبال ساخت یک فرودگاه ترکیبی در مشهد است.

جایگاه عالی فرودگاه مشهد امسال به جمع بندی می رسد

صفحه ۶

وزیر بهداشت درباره افزایش قیمت دارو: رئیس جمهور آمریکا حمایت روانی است صفحه ۶	ادعای رابرت هالی: فروش پرونده های ایرانی به روسیه و ناآرامی های ایران تمرکز آمریکا را از توافق هسته ای برداشته است صفحه ۶	شهردار تهران: ارزش واقعی یک قیمت سطل آشغال ۷۰ میلیون تومان است؛ کسری بودجه نداریم صفحه ۶
برنامه های کپی مدیر بیهوش و روش: میزان فروش بیست و پنج فاجعه است صفحه ۶	تغییر نام شیرینی: تسمیه اتحادیه تاجران مشهد: هزینه ای برای گل محمدی صحت ندارد؛ هنوز تصمیمی گرفته نشده است صفحه ۶	حیاتین: شکر آب: قطر نخواهد رفت صفحه ۶

پان پانک
محمد جواد لائمی خواه

Google

راهنما: توسعه صنعت گردشگری خارجی در ایران

راهنما: ارائه خدمات مشت و مال به گردشگران متقاضی ماساز
راهنما: فروش جادر مسافرتی با نرخ ارز دولتی به گردشگران خارجی
راهنما: تبدیل ستون های تخت جمشید به کانکس فروش آتش سنتی ایرانی
راهنما: تسهیل سرمایه گذاری گردشگران خارجی برای خرید بلوکی دشت لوت
راهنما: صحیح ایستادن در صف سرویس بهداشتی به گردشگران خارجی
راهنما: آموزش استفاده از آفتابه به گردشگران خارجی
راهنما: افزایش اعتبار گردشگری زیبایی شامل دماغ و گونه و لیفت و کچلی
راهنما: آموزش چینی ها به مسئولان برای تبدیل درخت هویج به جاذبه گردشگری
راهنما: گرفتن سردی معده گردشگران خارجی پس از خوردن کله پاچه
راهنما: درج تابلوهای راهنما روی آثار تاریخی با میخ طویله های مستحکم
راهنما: برگزاری جام جهانی و المپیک در ورزشگاه های مدرن کشور

پیرا
میم نون

تبلیغات ستاره مربع وسط بازی جام جهانی: خیلی روی اعصابه!

تبلیغ برای جبران هزینه هاست! به اعصاب مسلط باش.

لامصب چرا یادم انداختی... یا جواد خیابانی: یا احمدی یا یوسفی! همه رو اعصاب

نمی خوام مسط باشم! حالا گزار شگر بازی کیه؟

تو که اعصاب از من خراب تره، تلویزیون رو بی صدا کن.

صفحه ۶
۲۹ آبان ۱۴۰۱
شماره ۵۶
قسمت هفتم
فصل جدید

ناسوس
فرشته شایان

روزنامه اعتماد: جراحی اقتصادی، سیب زمینی و ماکارونی را جایگزین برنج کرد

اولا اسپاگتی و پاستاست، نه ماکارونی. این دسیسه رسانه های معاند است که شأن غذا را پایین بیاورند. ثانيا از آشکنه پیاذاغ که مجلسی تر است. ثالثا ازه و جترین و وگان هم که مد است!

ساختگی نکته سنج

اتفاقا غذاهای زیادی رومی شه با همین دو قلم ساده و ارزان تهیه کرد. فقط کافیست کمی خلاقیت به خرج داد. من همیشه یک آووکادو نگینی می کنم، چند ورق کالباس بوفالو برای طعم بیشتر و چند شاخه لیمون گرس تازه، حالا کینوایی که آبکش شده، مک اند چیز و روغن سابروسوی اسپانیایی که روش اسپری می شه. رنده پنیر گودا و در نهایت گارنیش خاویار، زیتون سیاه و فندق بوداده و تمام!

سلمان آشپز

رفع بی عدالتی سرلوحه خدمت دولت است. از نظر علمی برنج سرشار از سم آرسنیک است و این سم خطرناک منشأ سرطان. ما با حذف برنج از سفره همان اندک هم وطنانی که هنوز با مصرف برنج با جان شان بازی می کردند، نه تنها عدالت را به طور یکسان بین همه برقرار کردیم، بلکه سلامتی و نشاط را نیز به ارمغان آوردیم.

دکتر مسئولیان

ذهن خوانی های یک آسانسورچی (۶)



کارتون: پیمان علیشاهی

آسانسور شد. فردی حدود پنجاه شصت ساله، دارای اضافه وزن مکفی، ریش گرد خط گرفته شده و با تی شرتی منقش به تصویر یک حیوان. همین که آسانسور حرکت کرد، برق رفت و اتاقک تاریک شد. مسافر آسانسور گفت: «آقا این آسانسور کی درست می شه؟ من عجله دارم.» گفت: «نگران نباشین. معمولاً دوسه ساعته دوباره راه می افته!» پشت موبایل گفت: «آقای گن دوسه ساعت. من فکر نمی کنم برسم... باشه، باشه.» در همان تاریکی یکهو صدایی شنیدم که گفت: «سلام عرض می کنم خدمت هم میهنان عزیز. دوباره فوتبال، دوباره جام جهانی، این بار قطر. بامابه سفر قطر کنید!» صدای جواد خیابانی بود که در آسانسور تاریک گیر کرده بود!

(ادامه دارد...)

می خندم! گفت: «قربان! من سال هاست سربازم. مدام اضافه خدمت خوردم، دیگه عادت کردم این جوری راه برم!» گفتم: «آزاد! ولی بقیه برای چی این قدر عجله دارن؟» گفت: «مثل اینکه تا چند دقیقه دیگر قراره سربازای غیور وطن در آوردگاه جام جهانی فوتبال به جنگ کشورهای متخاصم برن!» گفتم: «آهان! حالا دیگه واقعا آزاد! رسیدیم به طبقه مورد نظر. بفرمایین.» ولی من این طبقه نمی خواستم پیاده شم! «عصبانی شدم و گفتم: «حرف نباشه سرباز! همین جوری مدام اضافه خدمت گرفتید دیگه! حالا برو... قدم رو!» و رفت! پنج شش طبقه از پله برو بالا، پاهایش قوی می شود! سرباز که از آسانسور پیاده شد، فردی با عجله در حال گفت و گو با موبایل سوار

امروز همه با عجله وارد آسانسور و از آن خارج می شدند. نمی دانم چشمان من روی دکمه سرعت گیر کرده بود، یا پاهای آن ها! ولی هرچه بود، باید به من می گفتند؛ تحمل شنیدنش را داشتم! از آخر جلو یکی شان را گرفتم و گفتم: «آقا چه خبره؟» گفت: «مگه چی کار کردم قربان؟!» به نظرم فهمید کت تن کیه! بهش گفتم: «نه، کار خاصی نکردی! فقط چرا این قدر تند راه می روی؟! البته من معمولاً می تونم ذهن خونی کنم، ولی خب فکر و ذهنم بیشتر مشغول خرسای قطبیه که به خاطر آب شدن یخای قطب شمال ناچارن مهاجرت کنن و البته یه مقدار کمی هم مشغول خواهر یا مادر نانسی پلوسی که باید با کنگره آمریکا خدا حافظی کنه، و گرنه ذهنت رو

صفحه ۷

۲۹ آبان ۱۴۰۱

شماره ۵۶

قسمت هفتم

فصل جدید

میلان

مهدی محمدی

بسته قرصی که خیلی قرص توی دستم بود!



کارتون: پیمان علیشاهی

بخری؟ حالا از کدوم داروخونه خریدی؟ چطوری بهت پونزده تا داد؟ از این قرص کمیاباست؟ گفتم: نمی دونم کمیابه یا نه، ولی اگه پونزده تا بیشتر هم می خواستم، بهم می داد. البته این قرص ها رواز داروخونه نخریدم. از یه سوپری خریدم. راننده گفت: از بس نظارت نیست، سوپریا هم زدن توی کار دارو. حالا قرص چی هست؟ کاپشن رو بردار ببینم. با ترس کاپشنم رو زدم کنار. راننده وقتی قرص ها را دید، گفت: خجالت نمی کشی با این سن و سالت هنوز قرص اسمارتیز می خوری؟!

آخه معمولاً کسایی که بدن سازی می رن، سعی می کنن کاپشنشون رو دربیارن، نه شمایی که با یک وزش باد جابه جا می شی! با ترس آب دهانم را قورت دادم. راننده ادامه داد: ببین! من همون لحظه که کاپشن رو انداختی روی پلاستیک توی دستت و صدای به هم خوردن بسته های قرص اومد، فهمیدم از همونایی که بیشتر از نیازش دارو خریده. چند بسته خریدی؟ گفتم: پونزده تا! راننده گفت: پونزده بسته؟! چه خبره! باور کن آخرش همه مون رو، چه تویی که پونزده بسته خریدی، چه من که حتی یه بسته قرص هم گیرم نیومد، توی یک قبر دومتر در یک متر دفن می کنن. گفتم البته جهت اطلاع تو باید عرض کنم که عرض قبر ۷۵ سانتی متر و طولش هم دو متر و ده سانتی متره. راننده گفت: نمی خواد جهت اطلاع من چیزی رو عرض کنی. بحثم اینه که آخه چرا باید بری این همه قرص

تنها مسافر توی تاکسی من بودم که عقب نشسته بودم. راننده گفت: بعضی ها چقدر بی ملاحظه هستن. چهار پنج تا داروخونه رفتم، هیچ کدوم قرصی رو که می خواستم نداشتن. تلویزیون بعضیا رو نشون می داد که بدون اینکه بیشتر از یه بسته قرص لازم داشته باشن، چهار پنج تا بسته قرص خریده بودن. فکر هم نمی کنن بقیه هم ممکنه قرص لازم داشته باشن. بلافاصله کاپشنم را درآوردم و همان طور که می انداختم روی پلاستیک قرصی که در دستم بود، گفتم: آره بابا. فقط به فکر خودشون، و گرنه همون یک بسته قرص هم کافیه. راننده همان طور که از آینه عقب نگاهم می کرد، گفت: فقط برام یه سوالی پیش اومده! گفتم: حتما می پرسین چرا با توجه به اینکه مسئولای بهداشت می دونستن که فصل سرما در پیشه، تمهیدی نیندیشیده بودن. راننده گفت: نه، سوالم اینه که چرا توی این سرما کاپشن رو درآوردی.

اگر کارمند بدواز کار کردن رنج می‌برید، اگر کلاز کار کردن رنج می‌برید، اگر از بیکاری درساعت کاری لذت می‌برید... این‌واهنمای گام‌به‌گام، راهگشای شماست



اگر که پهن باشد یا که باریک
به روز روشن و در شام تاریک
ندارد فرق، در هر گوشه شهر
به هر کوچه بود بار ترافیک

ندارد فرق، تهران یا خراسان
سر هر چارراه و پیچ و میدان
شلوگی در شلوگی در شلوگی است
غبار و دود و دم سرب فراوان

تو می‌گویی به آن کوچه، خیابان
ولیکن ما به آن گوییم میلان
چه فرقی می‌کند هرچه بگویی
درون هر دو باشد راه‌بندان

برادر جان، عزیز من، پدر جان
شمایی که نشستی پشت فرمان
اگر که می شود تا حد امکان
نیاور خودروا را در خیابان

به هر جایی که رفتیم دود و دم بود
هوا پر سرب بود و پر ز سم بود
فراوان بود CO یا CO2
ولی O2 نگویم نه، که کم بود

کنار مترو یا تاکسی و واحد
بود رانندگی یک کار زاید
اگر رود خروشان هم تو باشی
شوی با این ترافیک آب راکد!

میان این خیابان‌ها اسیرم
ترافیکش غمین کرده است و پیرم
نپرس از من چرا تک‌سرنشینم
نشد با این گرانی زن بگیرم

از همین شنبه
پلخمونی شوید!

فراخوان جذب نویسنده طنز
اگر سابقه دارید، نمونه کارها و سوابق خود را به شماره زیر
در شبکه‌های اجتماعی بفرستید.

• 9.3.7.2587

اگر سابقه تان پاک پاک است، نمونه طنز بنویسید و به همین شماره ارسال کنید.

شوقنی

الربہ آوانیان

از عمر مابکاه و بر درآمد مان بیفزا. اگر بودجه نرسید، حداقل
بر عمر لوازم برقی خانه و قطعات خودرو و ایمان بیفزا.

پنجشنبہ

ضمیمہ طنز و کاریکاتور روزنامہ شہر آرا
صاحب امتیاز: شہر داری مشہد
مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
سر دبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
دبیر ضمایم: ارژنگ حاتمی

تلف: ۳۷۲۸۸۸۸۱ سامک: ۳۰۰۷۲۸۹

دریافت نسخه الکترونیک از: shahrarnews.ir